

## "فرهنگ شیعی"

به مثابه «تاکتیک»، «استراتژی» و «مدل» در تحقق حکومت آرمانی نهضت سربداران

دکتر علی قربان پور دشتکی<sup>۱</sup>

### چکیده

اشتهار نهضت سربداران بیشتر در ارتباط با مبارزه مسلحانه ایشان علیه حاکمان و دست‌نشانندگان مغول می‌باشد، در حالیکه مبارزه فرهنگی و تلاش برای تأسیس حکومت ولایی از جمله دیگر فعالیتهای این نهضت می‌باشد که دامنه اثرات آن تا وقوع انقلاب اسلامی ایران گسترش پیدا نموده است. سربداران، در سبزوار، به عنوان اولین مرکز حکومتی شیعه، از ابتدای حکومت خود در سال ۷۳۶ تا ۷۸۳ هجری در سه جبهه فرهنگی شیعه‌ستیز ضمن مبارزه، به ابقای حکومت شیعی اهتمام ورزیدند: جبهه مبارزه با صوفیان طریقت‌مسلک، که عزلت‌نشینی و اجتماع‌گریزی را همواره به مردم ستم‌دیده تجویز می‌کردند. جبهه مبارزه با حاکمان و فقهای سنی، که تشیع را به مثابه رافضیان و خارج‌شدگان از دین تلقی می‌کردند و سرانجام، مهمترین جبهه مبارزه فرهنگی، جبهه مبارزه با فرهنگ بیگانه و تحمیلی مغول بود. حاکمان مغول، با تحمیل آیین "یاسایی" و گسترش دین "شَمَنی" در نواحی تحت سلطه خود، از جمله در نواحی خراسان، فرهنگ دیرپای اسلامی را سرکوب نمودند. در چنین شرایطی، نهضت سربداران، از جمله شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری، با دو مسأله مواجه بودند: ۱. چگونه می‌توان مردم را علیه ستمگری حاکم ظالم غیر مسلمان بسیج کرد؟ ۲. با از میان برداشتن حکومت مغول، چه بدیل یا مدل حکومتی را می‌توان جایگزین نمود؟ که هر دو و برخی از اخلاف آنها، در طول زمامداری خود، پاسخ به پرسشهای مذکور را در روی‌آوری به فرهنگ شیعی مبتنی بر فقه‌سیاسی به مثابه تاکتیک، استراتژی و مدل حکومتی می‌دانستند.

**واژگان کلیدی:** سربداران، فرهنگ شیعی، آیین یاسایی، حکومت‌ولایی، مهدویت، فقه‌سیاسی.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه حکیم سبزواری

## مقدمه

اقدام شجاعانه برادران حمزه در روستای باشتین علیه سنت‌شکنان مغول، به سان بانگ جرسی بود که هم مردم خطه بیهق را متنبه و تشجیع نمود و هم انباشت‌های فرهنگی مکنون در حافظه تاریخی ایرانی و اسلامی را ناگهان برانگیخت. ماحصل این رویداد، شکل‌گیری الگویی مبارزاتی بود که نقطه عزیمتش مبارزه مسلحانه؛ استمرارش، مبارزه فرهنگی و سرانجامش، تلاش برای استقرار الگوی حکومتی فرهنگی- بومی که در مقام بدیل فرهنگ تحمیلی غیربومی می‌باشد. تصور غالب از نهضت سربداران بدین نهج است که نهضت سربداران، نهضتی بیگانه-ستیز با مشی مسلحانه بوده که به سان سایر حرکتهای مسلحانه، علیه بیگانه قیام‌نموده است. به عبارتی، جهت‌گیری، اقدام و انشای سربداران با سایر جریانهای ماقبل، معاصر و مابعد یکسان می‌باشد.

اینگونه "یکسان‌نگری"، نقطه آسیب‌شناختی نهضت‌های مردمی هست که باعث می‌شود سایر جنبه‌های کارکردی یک نهضت، در محاق فرو رود و فقط یک جنبه مشترک آنها، کشف و برجسته گردد. از جمله پیامدهای یکسان‌نگری، عبارتند از تقلیل‌گرایی یا تقلیل یک فرایند یا مجموعه به یک عامل یا مؤلفه؛ تاریخ‌زدایی یا مصادره بخشهایی از تاریخ به سود یک بخش کم‌اهمیت‌تر؛ و سرانجام، غیرانتقادی نمودن یا حذف عنصر زمان-مکان از تاریخ می‌باشد.

گذار از روش یکسان‌نگری در تحلیل نهضت سربداران، مستلزم بکارگیری روش تفاوت‌نگری یا آشنایی‌زدایی می‌باشد. آشنایی‌زدایی رویکردی جدید به پدیده‌ها، رویدادها و واژگان است که توسط ویکتور شکلوفسکی (۱۹۱۹) مطرح شد. براساس شیوه آشنایی‌زدایی، نهضت سربداران، فقط گروهی مسلح قائم بر مغولان نیستند بلکه مبارزه‌گران فرهنگی و نهادسازان اجتماعی نیز بوده‌اند که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. خاستگاه تفاوت نهضت سربداران با سایر نهضت‌های ایرانی و شیعی در اینست که نهضت سربداران اولین نهضتی است که با بیگانه‌ای دست و پنجه نرم می‌کند که نه از لحاظ فرهنگی و نه از لحاظ کیهان‌شناختی هیچ‌گونه سنخیتی با فرهنگ و بینش شیعی- ایرانی ندارد.

در پژوهش حاضر، به اعتبار روش آشنایی‌زدایی، هدف نگارنده اینست که وجوه ناآشنا و کمتر اندیشیده شده نهضت سربداران توصیف و تبیین گردد. بنابراین، فرضیه پژوهش، در راستای پاسخ به دو پرسش متداخل زیر است:

۱. رهبران نهضت سربداران چگونه توانستند مردم را علیه سلطه‌گران مغول بسیج نمایند؟  
 ۲. در شاکله فکری و عملی رهبران نهضت و اخلاف آنها، چه مدل یا الگوی حکومتی، بدیل الگوی حکومتی مغولان گردید؟ در پاسخ به پرسشهای مذکور، به معرفی تاکتیک، استراتژی و مدل برساخته‌شده از فرهنگ و شریعت اسلامی و شیعی، با تأکید بر فقه سیاسی، خواهیم پرداخت. لذا، ابتدا به معرفی اجمالی اوضاع و شرایط عصر ماقبل و معاصر نهضت سربداران می‌پردازیم، سپس با طرح پرسشی اساسی که برای پیشوای سربداران مطرح‌گردید، به آن پرسش در قالب سه رویکرد تاکتیک، استراتژیک و مدل پاسخ خواهیم داد.

#### ۱) وضعیت فرهنگ شیعی ماقبل نهضت سربداران

در قبل از حمله مغول، ساختار شهری ایران، دارای سامانی نسبتاً پیشرفته بود: سیمای شهرهای ایران دوره اسلامی ترکیبی از سیمای شهر در عصر ساسانی و تأثیرگذاری‌های دوران اسلامی بود... شهر از سه بخش کهنده، شارستان و بازار تشکیل شده بود... تجارت و صنعت رونق داشت... مراکزی همچون ارگ، مسجد جامع، بازار و محلات در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشته و هر کدام ویژگیهای مخصوصی به فضای کالبدی شهر داده‌اند (رضوی، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

امور حقوقی و قضایی در شهرهای ایران همانند سایر قلمرو اسلامی ترکیبی از شرع و عرف بود (همان، ص ۵۳). در ایران ماقبل مغول، قضاوت وظیفه‌ای برخاسته از شریعت بود که به تدریج با عرف درهم آمیخته و جوانب خاصی را در بر می‌گرفت. در ارتباط با امور حقوقی در شهرها می‌توان از محاکم چندی سخن گفت (همانجا).

به رغم سیطره خلفای اهل سنت عباسیان، تحرکات و فعالیت‌های علمی و فرهنگی شیعیان نیز به صورت پراکنده و بعضاً در غالب حکومت‌های محلی در اقصی نقاط ایران و سایر بلاد مسلمان‌نشین در حال نضج‌گیری بود. از جمله ویژگیهایی که در دانش و فرهنگ شیعی مندرج بود: توجه به مسائل اجتماعی و روزمره مردم از جمله معیشت و حکومت بود. غایت علمای شیعی، برقراری عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز در بلاد اسلامی بود. براین اساس، دانش عملگرای فقه، هم به عنوان دستورالعمل زیست اجتماعی-سیاسی محور مباحثات و عملکردها قرار گرفت که در تعاطی با حکومت‌های نیم‌بند شیعه‌گرا، دوام و استقرار یافت.

علمای شیعی در تمام اعصار، به دلایلی چند، برای فقه و امور فقهی ارزش ارجحی را قائل بودند از جمله اینکه: فقه اسلامی بیشترین هماهنگی را با فطرت انسان دارد؛ فقه همه نیازهای انسان را دربر می‌گیرد؛ فقه نسبت به دو حوزه فرد و اجتماع شمولیت دارد؛ و در نهایت فقه ضامن عمل به اخلاق حسنه و اجرای احکام دینی در قالب حکومت و قوه قهریه می‌باشد (با تخلص از مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۸۱)

در قبل از هجوم مغولان و استقرار حکومت ایلخانان و در طول حکومت ایلخانان (از قرن چهارم تا قرن دهم هجری)، فقه شیعه در ابتدای نضج‌بندی خود بود که نقطه عزیمت آن، گسترش مباحث مربوط به اجتهاد بود. حکومت‌های شیعی نیز در قالب حکومت‌های محلی و منطقه‌ای در حال شکل‌گیری بودند. از جمله این حکومت‌ها: آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ هـ.ق) در بخش‌هایی از ایران و عراق؛ حمدانیان (۲۷۲-۳۹۹ هـ.ق) در موصل و شام؛ فاطمیان (۳۴۱ هـ.ق) در مصر؛ و علویان (۲۵۰ هـ.ق) در طبرستان.

بسیاری از دانشمندان و فقهای شیعی، توسط این حکومت‌ها، مورد حمایت قرار گرفتند و مباحث فقهی، کلامی و عرفانی خود را بسط و گسترش دادند. حکومت‌های شیعی مذکور، به دلیل سیطره عباسیان، دولتهایی مستعجل بودند که همواره در جنگ و ستیز بودند که این روند، مانع از ایجاد نهاد حکومت دینی مبتنی بر فقه اثنی‌عشری توسط فقها گردید ولی در نهایت در طول این دوران، پایه‌های استدلالی و کلامی دستگاه فقه شیعی، به مثابه دستورالعمل حیات اجتماعی، بسته شده بود.

شروع فعالیت علمی فقهای شیعی در این دوران مصادف شده بود با دهه‌های آغازین غیبت کبرای امام زمان (عج). شیخ مفید، شاگردش سید مرتضی و شیخ طوسی گام‌های بنیادینی را در تدوین دستگاه فقه برداشتند. از سوی دیگر کسانی چون ثقه‌الاسلام کلینی و شیخ صدوق، نقش زیادی در حفظ روایات مترتب به ولایت فقیه ایفا نمودند.

محمد بن یعقوب کلینی (۲۵۸-۳۲۸ هـ.ق) صاحب کتاب کافی، یکی از رجل بزرگ علم‌الحدیث است. ایشان روایات معتبری را مطرح کرده که مبنای استنباط ولایت فقیه بعد از غیبت امام عصر (عج) گردیده‌اند. از جمله مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه از امام صادق (ع)، توقیع شریف از امام زمان (عج)، و بسیاری دیگر از احادیث و روایات شیعی در این

خصوصاً شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ هـ.ق) نیز یکی دیگر از مشهور محدثانی است که در مستند نمودن و تفسیر این روایات سعی وافر نموده است.

دوره ماقبل هجوم مغولان و آغاز غیبت کبری، کلان-پرسی که همواره متکلمین و فقهای شیعی، از جمله شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، با آن روبرو بودند این بود که: آن دسته از احکام سیاسی و اجتماعی اسلام، که اجرای آنها بستگی به اجازه امام دارد و بسته به حضور حاکم عادل مشروع است و نیاز به قدرت حکومت، در دوران غیبت، چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ (برجی، ۱۳۸۵، ۴۵).

در این دوره که عمدتاً از لحاظ زمانی برخورد داشت با حکومت‌های بنی‌امیه، بویژه بنی‌عباس و حکومت‌های محلی دست‌نشانده آنها، گرچه مسلمان بودند لیکن در ستمگری، بی‌عدالتی و تبه‌کاری نسبت به مردم نظیر نداشتند. فقیهان شیعی در این دوره، چنین حکومت‌هایی را نمونه حکومت ستم می‌دانستند و برای آنها هیچ ولایت شرعی باور نداشتند؛ یک از آنجا که دغدغه و هدف اصلی فقیهان در این دوره، چگونگی نگهداری شیعه و پاسداری از مرزهای عقیدتی و فکری این گروه بود، پرسش دیگری را به میان آوردند و در جهت پاسخ به آن کوشیدند: پذیرش ولایت از سوی حاکمان ستم، همکاری، داد و ستد، استفاده از داراییهایی که در اختیار دارند و... رواست؟ یا ناروا؟ (همان، ص ۴۶).

پیش فرض اساسی فقهای شیعی این بود که هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (ع) غاصب و نامشروع است (نقل به مضمون از شیخ مفید، همان، ص ۴۸). اما از آنجا که برای حفظ دین از شر ملحدان و کافران به دین و در عین حال حفظ بیضه اسلام، در برخی امور جایز است که با حاکم مسلمان ستمگر همکاری نمود. شیخ مفید درباره همکاری با دولتهای ستم می‌گوید: یاری ستم‌پیشگان برای حق و انجام واجب، جایز و گاه واجب است؛ اما یاری آنها در مسیر ستم، با اختیار نارواست (نقل از شیخ مفید در برجی، همان، ص ۴۶).

شیخ مفید و دیگر فقیهان، اختیارات و وظایف فقیهان را، در این دوره، در سه محور مطرح کردند: ۱. ولایت در نمازهای عبادی-سیاسی؛ ۲. ولایت در امور مالی؛ ۳. ولایت در قضا، اجرای حدود و تعزیرات و دیگر بابهای فقه (همان، ص ۵۳). با هجوم مغول به خراسان در سال ۶۱۸ هـ.ق، اوضاع به کلی دگرگون شد. یعنی، حکومت‌های مسلمانان به تدریج متلاشی شد و فرهنگ مغولی جایگزین فرهنگ اسلامی، از جمله فقه شیعی، گردید.

## ۲) وضعیت فرهنگی ایران در زمان قیام نهضت سربداران

نهضت سربداران در زمانی سربرآورد که نسل‌های اول و دوم دانشمندان و فقهای شیعی دوره طلایی اسلام از بین رفتند و فقهای هم که در قید حیات بودند عمدتاً در خارج از دسترس بودند. در چنین شرایطی، سایه سنگین فرهنگ مغولی هم بر سرزمین خراسان مستولی شده بود و فرهنگ بومی، اعم از فرهنگ اهل تسنن و اهل تشیع در زیر سم اسبان و یاغیان مغول تباہ گردید. بنابراین، نهضت سربداران بنا بر دو ضرورت شکل گرفت: ضرورت اول، دفاع از شرف و ناموس خراسانیان مسلمان و ضرورت دوم، دفاع و بازیابی فرهنگ اسلامی بطور اعم و فرهنگ شیعی بطور اخص. به نظر می‌رسد که در مبارزه با سه جبهه فرهنگی متخاصم، نهضت سربداران دست و پنجه نرم می‌کرد.

در زمان حمله مغول و استقرار حکومت ایلخانی (از ۶۱۸ تا ۷۵۰ هـ.ق)، قوانین و سنت ایلی مغول، تمام ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران را متلاشی نمود. از نظر اقتصادی، ماهیت نظامی‌وار حکومت مغولها و مدل خانه به دوشی آنها، صورتبندیهای اقتصادی آنها را رقم می‌زد، چراکه بهترین منبع درآمد اقتصادی آنها، تاخت و تاز و غارت کاروانها و شهرها بوده‌است بنابراین نظام اقتصادی مبتنی بر نیروی نظامی مغولها، باعث گردید که نظامهای بومی اقتصادی یکجانشینی در ایران ویران و بلاموضوع گردند (همانجا).

فرهنگ دینی این قوم غالب، مقدار کمی مسیحی، اندکی بیش از آن بودایی، ولی اکثریت قریب به اتفاق سپاهیان و همراهانشان، باورهای دیرینه نژادی خود را داشتند یعنی معتقد به شمنیسم بودند (آزادگان، ۱۳۷۹). شمن آیین ابتدایی است که پیروان آن مدعیند از طریق ارتباط برقرار کردن با ارواح، بیماران شفا می‌یابند؛ غیب‌گویی و پیش‌بینی حوادث ممکن می‌گردد. ارتباط برقرار کردن با ارواح به شیوه ساحرانه و جادو می‌باشد (همان منبع). این دین و آموزه‌های آن، سالیان مدیدی بر ایران حاکم بوده و در تار و پود جامعه مسلمان ایرانی ریشه دوانده بود.

علاوه بر دین شمنی، چنگیز خود قانون‌نامه‌ای داشت که در جهت انتظام بخشیدن به امور روزمره مردم، قواعد خشنی را اعمال می‌کرد. این قانون نامه در دو مجموعه به نامهای یاسا و بیلیق گردآوری شده بود که تأکید و تعصب مغولان در عمل به آنها، دلالت دارد بر ادعای پیامبرگونه چنگیز. یاسا عبارت بود از دستورها و قوانین و بیلیق وصایای خان بود که به زبان

مغولی و به خط ایغوری مدون شده بود. یاسا که در درجه اول اهمیت قرار داشت، در بر گیرنده احکام روزمره و شرح آداب و سنن معتقدات مغولی بود که در دوره‌ای طولانی گردآوری شده بود و اثری از سراسر دوران زندگی چنگیز به شمار می‌آمد (بیانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

مغولان برای تثبیت نیروی مادی و معنوی خویش و ریشه دوانیدن در جامعه بیگانه‌ای که اکنون در آن می‌زیستند، بر آن شدند که فرهنگ دینی خویش را بگسترانند. این تهاجم فرهنگی که از ابتدای حکومت ایلخانی در ایران آغاز شد و تا به آخر ادامه یافت، پیامدهای معنوی و خیمی داشت (برجی، همان، ص ۳۸-۳۹).

قآن، به هنگام اعزام هولاکو به او توصیه کرد: "یوسون و یاسای چنگیزخان را در کلیات و جزئیات امور رعایت کن... و رعایا را از تکلیفات ناموجه آسوده کن و مملکت یاغیان را به قدرت خدای بزرگ بگشای تا بیلاغ و قشلاق شما بسیار گردد..." یاسای چنگیز به عنوان قانون‌نامه شمشیر، برآیند مدون سنت‌های ایلی و به طور مشخص قوانین نظامی و جنگی بود. این قوانین به مدنیت توجهی نداشت و در بهترین حالت دوری از شهرنشینی را توصیه می‌کرد (رضوی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲).

جبهه دومی که سرداران با آن مواجه بودند، وجود تفکر صوفیگری و خانقاه‌نشینی بود. ضمن اینکه مقاومت برخی از عرفا، مثل شیخ نجم‌الدین کبری (۶۱۶ هـ.ق)، را در هنگام حمله مغول به ایران نباید نادیده گرفت ولی رویکرد اساسی بسیاری از عرفا و یا صوفیان نسبت به مقاومت در برابر دشمن، رویکردی انفعالی و گریزجویانه بود. اساس این انفعال، تقویت یافتن گرایش به جبر و قضا و قدر در میان صوفیان و بعضاً مردمان متأثر از تفکر صوفیگری بود. علت تقویت این رویکرد، ترویج این گفته چنگیزی بود که می‌گفت: من عذاب الهی بر شما گناهکاران هستم.

بازتاب چنین رویکردی، که یکی از آموزه‌های مهم برخی از جریانهای عرفانی می‌باشد، مقاومت مردم در برابر هجوم مغول را سست نمود و پشتوانه‌ای اعتقادی برای توجیه تسلیم-پذیری و سکوت در برابر مغول گردید. مسلمانان متأثر از آموزه‌های عرفانی، یورش مغولان را بلیه‌ای آسمانی تلقی می‌کردند و چنین می‌پنداشتند که بر اثر گناه و خطای مردم، مشیت و اراده الهی چنین تعلق گرفته است.

بنابراین ترسی را که از مغولها در دل مردم پیدا شده بود، از سوی خدا می‌دانستند. حتی فردی چون شیخ نجم‌الدین رازی که از عرفای بزرگ این دوره است، هجوم مغول را نتیجه شومی احوال مردم و ناسپاسی آنها دانسته، و قهر و غضب خداوند را به صورت حمله تبار معرفی کرده‌است (نقل از آریا، ۱۳۷۹، ص ۳-۴). سرانجام نتیجه همین نوع تفکر بود که کم‌کم عرفان و تصوف جنبه منفی پیدا کرد و به سوی انحطاط کشانده شد، عرفای بزرگی که می‌باید سرمشق شهامت و شجاعت باشند، به انزواطلبی و گوشه‌نشینی روی آوردند (همان). صوفیان همواره این ایده بنیادی را، از لسان عطار نیشابوری، در اجتماع رواج می‌دادند که:

دل بگسل از جهان که جهان پایدار نیست      واثق مشو به او که به عهد استوار نیست

حکومت‌های وقت نیز، کم و بیش از صوفیان و نوع تفکرشان حمایت می‌کردند. مغولان در تقویت خانقاه‌ها و کمک مالی به خانقاه‌ها گوی سبقت از پیشینیان خود ربودند و تیموریان نیز از آنها باز پس نماندند و این بخشی از سیاست جهانگیرانه آنها بود (دستغیب، ۱۳۶۷، ص ۲۷۴). اما این حکومت‌ها، ضمن اینکه گوش شنیدن اندرزهای آخرت‌گرایانه صوفیان را نداشتند، خود «بزرگترین خیر را نعمت دنیا می‌دانستند» (همان، ص ۲۷۵).

جبهه سومی، که در برابر نهضت فرهنگی سربداران وجود داشت، حاکمیت سلاطین اهل سنت، از جمله ترکان سلجوقی، بود. مذهب اهل سنت بخصوص حنفی و شافعی، مذهب رسمی کشور شناخته شده بودند در راستای آن، اعتقادات جبری که بیشتر اشعریان مروج و مشوق آن بودند بر جامعه ما تأثیر گذاشت که اطاعت بی‌چون و چرا از حکام وقت را لازم می‌شمردند و بدنبال آنان طرفداران مذهب کرامیه مدافع آن شدند (نبئی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۱).

### ۳) سربداران و طرح پرسش انقلابی

در وضعیتی که نمایندگان ایلخانان مغول در مناطق خراسان، از جمله در سبزوار و بیهق ستمگری و ظلمشان بیداد می‌کرد و باج‌گیری و خراج‌گیری ایلخانان و نمایندگانشان مردم آن خطه را به ستوه آورد، لذا وجود چنین شرایطی، انگیزه اصلی قیام سربداران گردید (روحانی، ۱۳۷۰، ص ۸۱). از سوی دیگر، خرافی‌گری و بی‌ریشگی فرهنگ یاسایی، دنیاگریزی فرهنگ تصوف، و جبریگرایی فقه رسمی اهل سنت، نه تنها هیچگونه عنصر ظلم‌ستیزی و برنامه اصلاحگری را در بطن خود نداشتند بلکه عامل یأس، جمود فکری و درماندگی مردم نیز



گردیدند. وجود چنین شرایطی، آغازگران نهضت سربداران را با پرسش انقلابی "پس چه باید کرد؟" مواجه ساخت.

اما پیشروان نهضت سربداران، در پاسخ به این پرسش، با چند مشکل مواجه بودند:

۱. فقدان یک رهیافت اتحادبخش، به منزله بسیج مردم ستمدیده در قیام علیه حاکم یا حاکمان وقت؛
۲. فقدان یک رهیافت رهایی‌بخش، به منزله عامل تحرک مردم علیه حاکمان ظالم؛
۳. فقدان یک رهیافت حکومتی، به منزله بدیل یا جانشین حاکمیت وقت.

پس بنابراین، مسأله‌مندی یا پروبلماتیک نهضت سربداران، از جمله بنیان آن، صرفاً مبارزه مسلحانه و اسقاط خصم نبوده، بلکه مهمتر از آن، مبارزه فرهنگی با استعانت از آموزه‌های فرهنگی بدیل بوده است که این فرهنگ بدیل، توانایی ارائه همزمان و عاجل تاکتیک، استراتژی و مدل حکومتی را داشته باشد. چرا که بدون وجود تاکتیک، بسیج مردم و قیام مسلحانه علیه ظلم صورت نخواهد گرفت؛ بدون وجود استراتژی، انگیزه تحرک در مردم زایل می‌گردد؛ و بدون وجود مدل بدیل حکومتی، دفع ضرر ظلم، مستعجل و موقتی خواهد بود.

#### ۴) سربداران و پاسخ به پرسش انقلابی

در راستای تلاش برای پاسخ به پرسش مذکور و بهره‌مندی از تاکتیک، استراتژی و مدل حکومتی، شیخ خلیفه، که خود نیز اهل صوفی و صوفی‌گری بود، به سیر و سلوک پرداخت، اما اینبار، نه در عالم طریقت و در گوشه خانقاه، بلکه در عالم شریعت و در شبستان مسجد. بدین ترتیب که ابتدا به مطالعه اصول تصوف و تحصیل علم نزد شیوخی مثل شیخ بالوی زاهد آملی، شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی، و شیخ‌الاسلام غیاث‌الدین هبه الله الحموی پرداخت اما پاسخی در ارتباط با مشکله زمانه خویش نیافت، مایوس به سبزوار بازگشت و نهایتاً، پاسخ پرسش خود را در بینش و فرهنگ شیعی یافت.

بدین ترتیب، شیخ خلیفه و اخلاف وی، به مدد سه عنصر مندرج در فرهنگ شیعی؛ یعنی، فقه، عدالتخواهی، و مهدویت زمینه‌تکوین اولین حکومت شیعی را بنا نهاد که در مقایسه با حکومت‌های محلی زمانه خود، مثل اتابکان فارس، اتابکان لرستان و یزد و قراختائیان کرمان قابل تمایز می‌باشد. بدعت دیگری که نهضت سربداران بوجود آورد، بسیاری از عناصر

فرهنگ ایرانی را که تا آن‌زمان در اثر فرهنگ‌ستیزی امویان، عباسیان و مغول در محاق فرو رفته بود، به پشتوانه فرهنگ شیعی احیاء نمودند.

توجه به رویکرد و نقش فرهنگ در دستگاه فکری بنیانگذاران نهضت سربداران، متغیر مهمی می‌باشد که شاید بتوان گفت حلقه مفقوده نهضت سربداران می‌باشد، چرا که برخی از مورخین نهضت سربداران را در حد جریان‌های مسلحانه تقلیل دادند که در دفاع از ناموس مردم، علیه متجاوزین متجاسر بپا خاستند. بنابراین، با توجه به تمسک یافتن سربداران به فرهنگ شیعی-ایرانی و قرار دادن آن به عنوان نقطه عزیمت حرکت خود، می‌توان گفت که نهضت سربداران اولین طلایه‌داران **انقلاب فرهنگی** در ایران می‌باشند.

شیخ خلیفه، پس از رسیدن به این جمع‌بندی که فرهنگ شیعی-ایرانی تنها فرهنگی است که در مقام تاکتیک، استراتژی و مدل در برابر فرهنگ تحمیلی بیگانه، می‌تواند به عنوان **مکتب راهنمای عمل** نقش ایفا کند، به شهرهای مختلف رفت ولی حرفهای او خریدار نداشتند تا این که راهی سبزوار گشت. در این شهر بود که مردم مشتاق سخنان او شدند و با جان و دل دور او را گرفتند (نبئی، همان، ص ۷۳-۱۷۲). دید باز اهالی سبزوار، اکثریت شیعی آن، علاقه به ملیت و فرهنگ ایرانی در سبزوار باعث گردید که شیخ در مسجدی ساکن شود و به تلاوت قرآن و تشریح آیات جهاد، و وعظ و خطابه بپردازد (همانجا).

شیخ حسن جوری، بعد از شهادت شیخ خلیفه در مسجد سبزوار، راه ایشان را ادامه داد. بنا بر گزارش خواندمیر، شیخ حسن کلمات فریبنده داشت و تقریری مستحسن، مردم چنان معتقد به او شدند که اگر جان می‌طلبید روان می‌دادند (همان، ۱۷۹). فقهای سنی نیشابور که این جریان‌ها را تحت نظر داشتند به حاکم مغولی منطقه یعنی امیر ارغون‌شاه، مهم و خطرناک بودن جریان را خبر دادند و گفتند شیخ حسن مذهب اهل تشیع و سر خروج دارد باید، تا قوی نشده با او مبارزه کرد (همانجا).

می‌توان گفت انقلاب فرهنگی نهضت سربداران از شیخ خلیفه آغاز گردید و تا پایان حکومت آخرین امیر سلسله سربداران، خواجه علی مؤید، ادامه داشت و هر کدام از امرای سربداران در تحقق آن نقش بسزایی داشتند. امیر عبدالرزاق باشتینی به اعتبار آیین پهلوانی خود، در سال ۷۳۷ هجری قمری سبزوار را تصرف کرد و آنجا را مرکز دولت جدیدالتأسیس ملهم از مذهب تشیع قرار داد؛ امیر وجه‌الدین مسعود حمایت از تشیع و دفاع از حق را در رأس

برنامه دولت خویش قرار داد و به قول ابن یمین، سلطان وجیه دولت و دین گردید (همان، ۱۹۱)، خواجه شمس‌الدین علی به اصلاح امور اجتماعی پرداخت و سرانجام خواجه علی مؤید، از شهید اول، محمد بن مکی، از فقهای بنام جبل‌آمل رسماً دعوت کرد که به خراسان بیاید. پاسخ به پرسشی که در ذهن شیخ خلیفه طرح گردید و توسط شیخ حسن و امرای سلسله سرداران به تدریج تحقق یافت، منجر به تأسیس اولین حکومت شیعی گردید که بعدها استمرار و امتداد آن در حکومت صفویه و نهایتاً استكمال آن در انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست. می‌توان به اعتبار آموزه‌های مندرج در فرهنگ شیعی و ایرانی، از جمله جهاد، آیین جوانمردی، عدالت خواهی و مهدویت، نهضت سرداران را در سه وجه صورتبندی نمود. وجه تاکتیکی، و جه استراتژیکی، و وجه مدل‌بخشی.

#### ۴-۱) فرهنگ شیعی به مثابه تاکتیک نهضت سرداران

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که عناصر اتحادبخش و مبارزه‌طلب مندرج در فرهنگ شیعی و ایرانی که رهبران سرداران به پشتوانه آنها مردم را علیه حاکمیت فرهنگی و سیاسی وقت شوراند، چه عناصری بودند؟ به عبارت دیگر، سازماندهی مردم و مبارزه علیه دشمن مستلزم در اختیار گرفتن نوعی تاکتیک می‌باشد، این نوع تاکتیک واجد چه عناصری می‌باشد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا به تعریف واژه «تاکتیک» می‌پردازیم.

تاکتیک نظامی یا هنر سازماندهی ارتش، به فن کاربرد سلاح و یگان‌های نظامی، جهت درگیری و شکست دشمن در نبرد را می‌گویند (سایت اینترنتی) شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری برای بسیج مردم از سه عنصر فرهنگی به مثابه تاکتیک استفاده نمودند: آیات و روایات جهادی، تغییر جایگاه عبادت از خانقاه به مسجد، و احیاء نمودن آیین جوانمردی.

ایشان با استعانت از آیات و خطبه‌های جهادی، در ابتدا مردم را علیه حاکمان ظالم تهییج نمودند. جهاد یکی از فروعات دین مبین اسلام و شیعیان می‌باشد که نقطه عطف تمایز مسلمان شیعی و مسلمان صوفی می‌باشد. جهاد حرکتی جمعی و با انگیزه‌ای درونی می‌باشد که علیه دشمن صورت می‌گیرد.

جهاد از نظر فقهی یعنی بذل نفس و آنچه بر آن متوقف است، مثل مال و ثروت، در جنگ با مشرکین و متجاوزین، در راه اعلاء کلمه اسلام (الظالمی، ۱۳۵۹، ص ۱۱). در قرآن،

احادیث پیامبر و نهج‌البلاغه آیات و احادیث جهادی جایگاهی والا دارند. کلمه "جهاد" حدود ۱۰۸ بار در قرآن آمده است. مثلاً سوره توبه آیه ۱۱۱ خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید، تا بهشت از آنان باشد، در راه خدا جنگ می‌کنند، چه بکشند یا کشته شوند وعده ای که خدا در تورات وانجیل و قرآن داده است به حق بر عهده اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین خرید و فروخت که کرده اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، شیخ خلیفه در مسجد سبزواری به تلاوت قرآن و تشریح آیات جهاد، و وعظ و خطابه می‌پرداخت و شیخ حسن جویری راه او را ادامه داد. فحوای آیات و روایات جهادی صرفاً دستورنامه رفتن به پیشواز مرگ نیست بلکه جهاد ضرورتی اجتماعی محسوب نیز محسوب می‌شود (الظالمی، همان، ص ۱۵). جهاد سربداران هم جهاد با کفار مغول بود و هم جهاد با منافقین بود که از دین به عنوان ابزار استفاده می‌کردند.

یکی دیگر از متغیرهای که به مثابه تاکتیک توسط بنیانگذاران سربداران استفاده می‌شد ترک خانقاه و استخدام مسجد برای سازماندهی مردم. مسجد نهادی است که در فرهنگ شیعی و اسلامی جایگاهی والا دارد. اولین مسجد اسلام در مدینه، جایگاه سازماندهی و بسیج مردم در جهاد علیه کفار و مشرکین بوده است، مسجد مکان رتق و فتق امورات اجتماعی نیز از صدر اسلام بوده است. مسجد مکانی برای تلاوت و تفسیر قرآن می‌باشد. این سنت مسجد به مثابه پایگاه اجتماعی را سربداران زنده کردند و شهادت شیخ خلیفه در مسجد نیز مستندی است بر این مدعی ما. حرکت‌های مردمی در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و بدنبال آن آموزش، بسیج و اعزام مردم به جبهه‌های جنگ عراق علیه ایران نیز از مسجد صورت می‌گرفت.

عنصر سوم مندرج در تاکتیک سربداران، آیین فتوت و جوانمردی مندرج در فرهنگ ایرانی و شیعی می‌باشد. آیین پهلوانی علاوه بر اینکه ریشه در بینش شیعی با محوریت علی (ع) دارد در ایران باستان هم ریشه دارد. افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای، مانند آنچه در اوستا، شاهنامه فردوسی یا گرشاسب‌نامه وجود دارد و یا افسانه‌های جوانمردی و عیاری مانند داستان سمک عیار می‌باشد که دلالت بر وجود ریشه‌دار سنن و آیین پهلوانی در ایران دارد (بهار، ۱۳۸۳، ص ۹۳-۱۹۲).

مطابق آیین فتوت و جوانمردی بود که عامل تحریک و سازماندهی بسیاری از کسانی شده که چندان متشرع به دین نبودند. برادران حمزه در روستای باشتین مطابق با آیین و سرمایه جوانمردی، میهمانهای ناخوانده و تجاوزکار ایلخانی را به قتل رساندند و جوهر دفاع از ناموس بیهقیان را به جوش و خروش درآوردند. به اعتبار جوهر جوانمردی بود که عبدالرزاق باشتینی که فرمانبردار ابوسعید ایلخانی بود، علیه او طغیان کرد و به قیام مردمی علیه مغولان پیوست (نبئی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

#### ۴-۲) فرهنگ شیعی به مثابه استراتژی نهضت سرداران

استراتژی یا راهبرد، از نظر لغوی، به معنای فن اداره جنگ، فن فرماندهی، فن جنگ و طرح نقشه برای جنگ (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه). در معنای کلی، استراتژی به معنای بکارگیری همه امکانات برای دست یافتن به هدف یا اهداف مورد نظر می‌باشد. در تعریف استراتژی از نوع مدیریتی آن، استراتژی عبارتست از یک طرح واحد، همه جانبه و تلفیقی که نقاط قوت و ضعف سازمان را با فرصتها و تهدیدهای محیطی مربوط ساخته و دستیابی به اهداف اصلی سازمان را میسر می‌سازد.

به اعتبار این تعاریف و با تلفیق برخی از متغیرهای آنها با یکدیگر، می‌توان گفت که بخش‌هایی دیگری از فرهنگ شیعی توسط بانیان و اخلاف سرداران در چهارچوب استراتژی نهضت فرهنگی سرداران قرار می‌گیرد. بنابراین نهضت سرداران، فرهنگ شیعی را در مقطعی از فعالیت خود لحاظ نمودند که کارویژه‌های آن عبارتند از: بکارگیری همه امکانات فرهنگ شیعی به منظور مدیریت نهضت در جهت پیروزی بر خصم، استمرار نهضت و استقرار حکومت. که پیروزی بر خصم، استمرار نهضت و استقرار حکومت جزء اهداف اصلی رهبران و امیران نهضت می‌باشد. امکانات موجود در فرهنگ شیعی برای رسیدن به اهداف مذکور، عبارتند از: عدالت‌خواهی، مهدویت‌گرایی و علوم دینی از جمله فقه.

عدالت‌خواهی یکی از امکانات موجود در فرهنگ شیعی می‌باشد که مردمان خطه بیهق، به دلیل بی‌عدالتی حاکمان وقت، تشنه آن بودند. در بین سالهای ۷۳۱ تا ۷۸۲ هجری-قمری دوران افول و انقراض ایلخانان مغول بود. در این وضعیت، حاکمان و قدرتمندان محلی به بهره-کشی از مردم می‌پرداختند. جنگهای داخلی و مبارزات ملوک‌الطوایفی که به خاطر کسب قدرت

درگرفت روستاییان و دهقانان مورد تجاوز و چپاول قرار گرفتند (پطروشفسکی، ۱۳۵۶، ص ۳). چنین شرایط اوضاع اجتماعی نابسامانی را برای مردم رقم زد که باعث شد خود مردم ستم‌دیده دهقانی و رعیت قیام کنند که نهضت سربداران از دل همین محرومین اجتماعی برخاستند.

نهضت سربداران یک نهضت خودجوش و مردمی بود و شهریان و روستاییان همه در آن شرکت داشتند. زمامداران آنها نمایندگان ملت بودند. از پهلوان گرفته تا قصاب و کلو و درویش و... متصدی امور می‌شدند. اینان سلاطینی بودند بی‌تاج و تخت که اموالشان را به فقرا می‌بخشیدند و از هرگونه تجمل‌دنیوی به دور بودند (نبئی، ۱۳۸۴، ۱۲۹).

شیخ حسن جوری در جهت تحقق عدالت‌خواهی به اعتبار آموزه‌های شیعی، جد بلیغ نمود و آنرا یکی از محورهای مبارزاتی خود قرار داد. از دیدگاه وی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌مداری و برقراری قسط در جامعه اساس مأموریت پیامبران می‌باشد. او می‌خواست حقوق مستضعفان را از مستکبران بگیرد و به دستورات الهی در قرآن جامه عمل بپوشاند (نقل از نبئی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳). عدالت محوری نهضت سربداران استراتژی معطوف به آرمان مهدویت می‌باشد.

آرمان مهدویت، یکی دیگر از امکانهای مندرج در نهضت سربداران می‌باشد که حامیان نهضت را از چند جهت تجهیز می‌کند: ۱. امید به تحقق و بسط عدالت در آنها متبلور می‌گردد. ۲. ایمان به مبارزه و جهاد در آنها تقویت می‌گردد. ۳. انگیزه تلاش برای تشکیل حکومت عدالت‌خواه در آنها تقویت می‌گردد. اندیشه مهدویت در همه ادیان به انحاء گوناگون مطرح گردیده‌است و از صفات بارز آن، پیروزی نهایی صالحان و مؤمنان بر کفار، گسترش ایمان و حکومت اسلامی عدالت‌خواه، و استقرار کامل اخلاق انسانی.

اندیشه مهدویت با قاطعیت تمام، ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست جباران و ستمکاران برای همیشه، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت را نوید داده است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶). این اندیشه ریشه قرآنی دارد. آیه ۵ سوره قصص مدعی ما را در این زمینه تأیید می‌کند: *و نريد ان نمى على الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین...* و چنین رویکردی، دستمایه آموزه‌های سران نهضت سربداران، در آموزش به مردم بوده است و وجه آرمانخواهی نهضت را جهت تشکیل نظام تصعید و تکمیل گردانید.

در کنار ظلم‌ستیزی و عدالت‌مداری شیخ حسن جوری، ظهور مهدی (عج) و اساس مهدویت و جهان‌بینی آن و انتظار فرج که از تعالیم جهان‌بینی تشیع (دوازده امامی) است اساس آمال شیخ حسن جوری بود (نبئی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳).

بکارگیری پتانسیلهای عدالتخواهی و مهدویت‌گرایی، زمینه حرکت اجتماعی را در سطح جامعه دهقانی سبزوار و بیهق ایجاد نمود و پروژه بازگشت به خویشتن را در دل مردم تبلور بخشید. سرداران در کنار مردم پیروزی‌های چشم‌گیری علیه بقایای مغول و حاکمین محلی بدست آوردند و تقریباً آنها را سرکوب و مرعوب ساختند. ضرورت شیوه زندگی و مدل حکومتی بدیل، همواره دغدغه بنیانگذاران و امیران سرداران بوده است. یافتن بدیل الگوی زیست اجتماعی و الگوی حکومت، همان ادامه پاسخ به پرسش اصلی بود که توسط شیخ خلیفه مطرح گردید و همواره در استمرار نهضت، به انحاء گوناگون به آن پاسخ داده می‌شد. از آنجا که دستگاه فقه شیعی واجد قلمروهای وسیعی بود، مهمترین منبع تغذیه و بهترین الگوی عملی زیست جمعی برای این نهضت مردمی سرداران قرار گرفت.

قلمروهای دستگاه فقه شیعی، هر سه متغیر تاکتیک، استراتژی و مدل حکومتی را پوشش می‌داد. یعنی دستگاه فقهی، راهنمای عملی بود برای جهاد و مبارزه، حیات فردی-جمعی و حکومت‌داری که هر سه متغیر مذکور در چهارچوب مناصب فقهی سه‌گانه حکم، فتوا و استفتاء صورتبندی می‌شدند. نهضت سرداران در زمانی حرکت خود را شروع کرد که فقهای شیعی توسط حکام مغول هوادار فقهای سنی، یا به شهادت رسیدند و یا در اثر فشارهای سیاسی به جبل‌آمل هجرت نمودند. بنابراین عدم دسترسی رهبران نهضت به فقها، مشکل مهمی بود که تا زمان خواجه علی مؤید، آخرین امیر سلسله سرداران حل نشده بود که ایشان، شهید اول در جبل عامل را دعوت کرد که به سبزوار بیاید، وی هم در پاسخ، کتاب *لمعه دمشقیه* خود را برای ایشان فرستاد که به عنوان رساله عملیه مورد استفاده قرار بگیرد.

#### ۴-۳) فرهنگ شیعی به مثابه مدل حکومت ولایی در نهضت سرداران (نتیجه‌گیری)

نوآوری و تبحر سرداران در این نکته بود که هوشمندانه عمل می‌کردند، یعنی فقط در پروسه مبارزه و تاکتیک فعالیت نکردند بلکه همزمان، به سامان زندگی اجتماعی و سیاسی در قالب استراتژی و بر ساختن مدل حکومتی نیز می‌اندیشیدند. از اینرو با استعانت از فرهنگ و فقه

شیعی، مدل حکومتی را بنا نمودند که مختصاتی متمایز با حکومت‌های قبل و معاصر خود داشت که از جنس حکومت ولایی بود و در آن، فقیه عادل و جامع‌الشرایط، ولی و سرپرست مردم و جانشین امام معصوم (ع) بود.

از جمله نوآوری‌های نهضت و سلسله سربداران به ولایتمداری فقهی، این بود که ایشان مسأله فقهی همکاری با سلطان جائر مسلمان در زمان غیبت امام معصوم (ع) را ابطال نمود و برای اولین بار خود فقیه را جانشین مشروع امام معصوم (ع) معرفی نمود که بدین ترتیب، ولایت در سیاست در کنار ولایت در قضاء و افتاء بر ولی فقیه تنفیذ گردید.

بنابراین نهضت و سلسله سربداران با تأسیس حکومت شیعی در سبزوار، دستگاه فقه شیعی را احیاء نمود و در عین حال، به مدد دستگاه فقه شیعی، اولین حکومت ولایی را در تاریخ ایران تعیین بخشید. دیگر همکاری فقیه با سلطان ظالم مسلمان (آموزه شیخ مفید) جای خود را به جانشینی ولی فقیه و احکام فقهی بر مسند قدرت داد. بدین ترتیب، نهضت سربداران توانستند ضمن استخدام فرهنگ شیعی به مثابه تاکتیک و استراتژی، مدلی از حکومت را نیز تأسیس نمایند که دارای مختصاتی پنجگانه می‌باشد که این مختصات عبارتند از:

#### ۱. حکومت دینی مبتنی بر فقه شیعی: نقطه عزیمت نهضت سربداران در تشکیل

حکومت، پیوند دین و دولت و ارتباط سیاست با دیانت، بوده است (نبئی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳). سربداران، در این راستا، با سرلوحه قرار دادن آموزه‌های دینی و در صدر قرار دادن علمای دینی و طرح ولی فقیه به عنوان جانشین امام معصوم (ع)، ولایت فقهای شیعی را در سیاست هموار کردند. به عنوان مثال، دعوت رسمی خواجه علی مؤید، آخرین امیر سربداران، از نظریه‌پرداز فقه سیاسی و ولایت فقیه، یعنی محمد بن مکی (شهید اول) برای حضور در خراسان که ایشان در پاسخ به این دعوت، یک جلد از کتاب اللمعنه‌الدمشقیه را برای وی فرستاد تا مردم و حکومت سربداران بر اساس فتاوی آن عمل کند (برجی، ۱۳۸۵، ص ۸-۹۷).

#### ۲. حاکمیت ولایی: در رأس حاکمیت، ولی فقیه است نه سلطان جائر مسلمان یا

سلطان ظالم نامسلمان (همانجا). بنابراین ولایت در افتاء، قضا و سیاست مختص ولی فقیه است یا به عبارتی، حکومت، بخشی از ولایت گردید.



۳. **آرمان‌گرایی:** ترویج مهدویت‌گرایی و انتظار ظهور، تسلی‌بخش و نویدبخش مردم بوده‌است. به عنوان نمونه، شیعیان سبزوار هر بامداد جمعه اسبی را به آذین و زین بسته و در شهر می‌گردانیدند و ظهور امام غائب را انتظار می‌کشیدند (روحانی، ۱۳۷۰، ص ۸۸).

۴. **عدالت‌خواهی و مساوات‌طلبی:** در زمان وجیه‌الدین امیر مسعود، دومین امیر سرداران، خراج که تعلق به دولت و حاکم [مغول] داشت، تقلیل یافت و مساوات‌طلبی اسلام که توسط شیخ خلیفه و شیخ حسن تبلیغ شده بود اجرا می‌گشت (نبئی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹). ابن بطوطه اظهار می‌دارد «که آیین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد کسی دست بسوی آن دراز نمی‌کرد». (نفل از نبئی در ۱۳۷۶، ص ۱۹۹)

۵. **همگرایی مابین اجتماع و حکومت:** از آنجا که حاکمان و امیران از میان دهقانان و از جنس مردمان عادی بودند، در هنگام زمامداری نیز این رابطه نوعی همگرایی را بین مردم و حاکمیت بوجود آورد که تحرک‌بخش این همگرایی، عدالت‌خواهی آرمانی و اعتقاد به اصل اعتقادی "توحید" بوده‌است. به عنوان مثال، خواجه یحیی کراوی، یکی از امیران سردار، از نوکران و غلامان وجیه‌الدین مسعود بود (همان، ص ۲۰۶).

۶. **اصلاحگری:** از آنجا که اوضاع کشاورزی، عمرانی و اجتماعی سرزمین سرداران در اثر ظلم ایلخانان و دست‌نشانگان محلی آنها، ویران شده بود، امیران سرداران بعضاً اهتمام وافری در جهت اصلاح امور مذکور نمودند. خواجه شمس‌الدین علی (چشمی) که در سال ۷۴۹ هـ.ق به قدرت رسید، اولین کاری که انجام داد، اقدام به اصلاح وضع مالی دولت نمود که در اثر نابسامانی و هرج و مرج خزانه دولت تهی گشت (همان، ص ۲۰۴). خواجه شمس‌الدین به تقویت بنیه نظامی و سامان‌دهی نظامیان پرداخت (همانجا). وی با برنامه‌های عمرانی، کار و کاسبی را رونق داد (همان، ص ۲۰۵).

## منابع

۱. آریا، غلامعلی (۱۳۷۹). **تصوف و عرفان در عصر ایلخانی (قرون هفتم و هشتم هـ.ق)** در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲. آزادگان، جمشید (۱۳۷۹). **"دین مغولان در ایران"** در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. برجی، یعقوب‌علی (۱۳۸۵). **ولایت فقیه در اندیشه فقیهان**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
۴. بهار، مهرداد (۱۳۸۳). **"سابقه جوانمردی در ایران باستان"** در آیین جوانمردی، نوشته هانری کربن و ترجمه احسان نراقی، تهران: انتشارات سخن.
۵. بیانی، شیرین (۱۳۸۵). **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**. تهران: انتشارات سمت.
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه
۷. پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۶). **نهضت سربداران خراسان**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۶۷). **هجوم اردوی مغول به ایران**. تهران: انتشارات علم.
۹. رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۸). **شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان**. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۰. روحانی، سید کاظم (۱۳۷۰). **تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران**. تهران: انتشارات کیهان.
۱۱. الظالمی، محمدصالح (۱۳۵۹). **فقه سیاسی در اسلام**. ترجمه رضا رجب‌زاده. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). **قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ**. تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از اساتید (۱۳۸۵). **دایره‌المعارف فقه مقارن**. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).

ارزیابی "فرهنگ شیعی" به مثابه «تاکتیک»، «استراتژی» و «مدل» ..... ۲۸۳

---

۱۴. نبئی، ابوالفضل (۱۳۷۶). نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران (ج اول). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۵. نبئی، ابوالفضل (۱۳۸۴). اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۶. <http://ravid۳.blogfa.com/page/۲۶>

